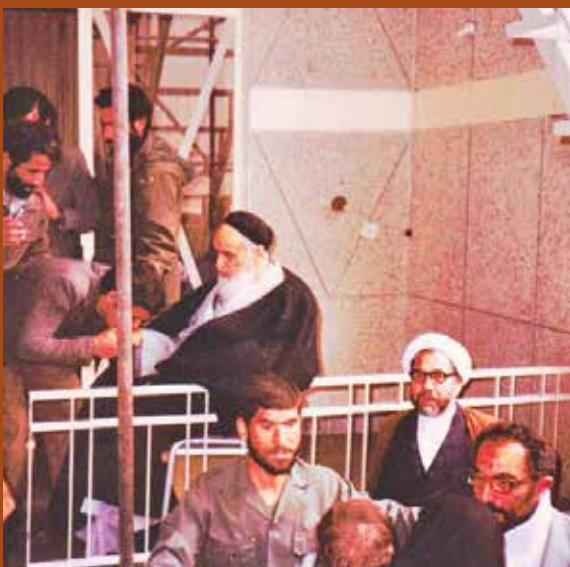


تاریخ



پرچمداری خط امام از قم تا استکمال

محمد مهدی اسلامی



«وقتی که مسأله امام مطرح شد، واقعاً مثل خورشیدی که تمام زوایای تاریک را روشن می‌کند، برای من امام این‌گونه بود، به طوری که اصلاً دید و بینش من نسبت به مسائل سیاسی به صورت دیگری درآمد بود.» این روایت شهید سید اسدالله لاجوردی از آغاز راهی است که پایان سرخی داشت. شهید لاجوردی اولین بار نام امام را در جمع برادران مسجد «شیخ علی» شنید و درباره او از

مرحوم شاهچراغی تحقیق کرد. او و برادران این مسجد دائماً به محضر امام می‌رسیدند و همین سبب شده بود که شهید لاجوردی به معنی حقیقی کلمه عاشق امام شود. خلوص او و یارانش نیز اعتماد امام را به آنان جلب کرد. سرانجام به دستور حضرت امام خمینی (ره) جمع او و یارانش در کنار دو گروه مبارز دیگر قرار گرفتند و «جمعیت مؤتلفه اسلامی» را تشکیل دادند. دوران فعالیت او در مؤتلفه اسلامی دوران اعتماد مکرر امام به او و یارانش و وفاداری مکرر ایشان به امام بود. شهید لاجوردی در خصوص آغاز به کار مؤتلفه و همراهی با افراد دیگر گروه‌ها می‌گوید: «خیلی سریع توانستیم با اینها جوش بخوریم و ائتلاف کنیم و این به خاطر توصیه‌های مکرر امام بود.»



روزهای زندان و شکنجه

ثابت قدمی او تکرار شد. تا آنجا که رهبر معظم انقلاب سال‌ها بعد، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ و کمتر از چهار ماه پیش از شهادت وی در این باره گفتند: «من قصد داشتم از زحمات آقای لاجوردی صمیمانه تشکر کنم. ایشان ده سال است که این بار سنگین را بر دوش گرفته‌اند و با همان روحیه خود آقای لاجوردی که ما از درون مبارزات سراغ داشتیم، واقعاً من ایشان را در دوره مبارزات به عنوان مرد پولادین می‌شناختم. در بین دوستان آن کسی که از کتک خوردن و اقدام کردن و زندان رفتن و بیرون آمدن و دوباره رفتن خسته نمی‌شد، آقای لاجوردی بود. در دوره کار و تلاش برای حکومت اسلامی هم الحمدلله ایشان همین‌طور عمل کردند.»

شهید لاجوردی در دوران پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با پیشنهاد شهید آیت‌الله دکتر بهشتی و اعتماد بنیانگذار کبیر انقلاب، به یکی از پرخطرترین سنگرها برای حفظ نظام اسلامی رفت و دادستانی انقلاب اسلامی مرکز را برعهده گرفت. او با وجود بی‌مهری برخی مسئولان، اما با حمایت‌های امام، به کوتاه کردن دست منافقین از انقلاب پرداخت و تلاش کرد که فریب‌خوردگان را به دامان اسلام بازگرداند. سرسختی او در سفارش ناپذیری و برخوردش با تمام متهمان، بدون در نظر گرفتن وابستگی آنها باعث شد که چهره‌هایی همچون آقای منتظری و برخی از مسئولان قضایی به دنبال عزل او برآیند.

پرچمداری برای خط ولایت از سوی حاج سید اسدالله در روزهای مبارزه کاملاً آشکار بود. تا آنجا که لاجوردی پس از تبعید امام به ترکیه و به جهت منکوب کردن عاملان این توهین به ولایت و با اجازه نمایندگان امام در مؤتلفه اسلامی، شهیدان آیت‌الله مطهری و آیت‌الله دکتر بهشتی، پای در راهی نهاد که مترادف با زندان و حتی شهادت بود. او در شرایطی که فرزندی دوساله در خانه داشت، به تیم مسلحانه مؤتلفه اسلامی پیوست و در ترور حسنعلی منصور شرکت کرد. پس از اجرای حکم الهی درباره حسنعلی منصور، روزهای مکرر بازجویی و شکنجه و زندان او آغاز شد؛ روزهایی که بارها تا پیروزی انقلاب به دلایل



شناخت جریان نفاق

که این را هم بارها گفته‌ام؛ امام اگر به من بگویند برو در آتش. من دلم می‌خواهد یک دفعه امام این را امتحان کنند. اگر آتش روشن بکنند این وسط هم به من بگویند برو در آتش، بدون پروا می‌روم در آتش.» امام در آن مقطع برای مصالح نظام سکوت فرمودند، اما وقتی زمان مناسب رسید، به بهانه دفاع از مرحوم حاج احمد آقا در برابر اتهام فکری او با منافقین، لاجوردی را به عنوان سنگ محک مقابله با منافقین مطرح فرمودند: «و در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده

شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی [نسبت به منافقین] از او [حاج احمد آقا] می‌دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند و در این آخر که قضیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی می‌شد و مخالفت‌هایی می‌شد، [غیر از احمد کسی را ندیدم که بیشتر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکناری او را تقریباً فاجعه می‌دانست.»

این در حالی بود که او به سبب کارهایی مورد انتقاد بود که اغلب آنها را به دستور مستقیم امام انجام داده بود، ولی با وجود آنکه رهبر فقید انقلاب خود فرموده بودند که به شورای عالی قضایی بگویند این دستور از جانب ایشان است، لاجوردی معتقد بود که او باید سپر بلای رهبر باشد و نه بالعکس؛ موضوعی که بعدها یادگار امام به آن شهادت داد. جان کلام لاجوردی در این مراسم تودیع چنین بود: «شما هم می‌دانید که من آدمی نیستم که کوتاه بیایم. فقط یکجا کوتاه می‌آیم